

تأثیرات و رابطه میان فلسفه در معماری و بررسی تفکر در معماری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

کد مقاله: ۳۴۵۷۸

محمود اژدري^۱

چکیده

ارتباط میان معماری و فلسفه همواره موضوعی مهم و پراهمیت در زمینه معماری بوده است. این ارتباط نه تنها به شکل‌دهی به اصول و ارزش‌های معماری کمک می‌کند بلکه تأثیرات عمیقی بر روی هویت معماری و فضاهای ایجاد شده دارد. در این مقاله، تأثیرات و رابطه میان فلسفه در معماری و بررسی تفکر در معماری مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای انجام این تحقیق، از منابع معتبر مرتبط با معماری و فلسفه استفاده شده است. از تحلیل متون فلسفی و معماری و مطالعه کتب و مقالات مرتبط استفاده شده است. این تحقیق با تأکید بر رابطه میان معماری و فلسفه به بررسی اثرات معماری بر تفکر انسان و تأمین اصول فلسفی در معماری می‌پردازد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که فلسفه به عنوان یک علم تفکری با تأکید بر اصول، ارزش‌ها، و ایدئولوژی‌ها تأثیر بسیاری بر معماری دارد. این ارتباط میان معماری و فلسفه به تشکیل هویت معماری، تأمین اصول فلسفی در طراحی ساختمان‌ها، و تأثیرگذاری معماری در جوامع و فضاها منتهی می‌شود. همچنین، معماری به عنوان یک شیوه تفکری می‌تواند تفکر انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و به تشکیل تفکر و اندیشه آنها کمک کند. تأثیرات و رابطه میان فلسفه و معماری بسیار مهم و پراهمیت بوده و به شکل‌دهی به مفاهیم و اصول معماری کمک می‌کند. این تأثیرات می‌توانند به بهبود فضاهای ساخته شده و تأثیرگذاری در جوامع منتهی شوند. نیازمند بررسی و تفسیر عمیق‌تر مفاهیم فلسفی در معماری و آموزش معماران به منظور شکل‌دهی به معماری با کیفیت و تأثیرگذار در جوامع معاصر می‌باشد.

واژگان کلیدی: فلسفه، معماری، تفکر معماری، هویت معماری، تفکر انسان، اصول فلسفی

۱- مدرس گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس

معماری هنری فراتر از ساخت و ساز ساختمان‌هاست؛ این هنر تأثیرات عمیقی بر روی زندگی انسان‌ها دارد. آثار معماری نه تنها به عنوان اشیاء فیزیکی قابل لمس، بلکه به عنوان انعکاسی از فرهنگ، تاریخ، و ایده‌ها شناخته می‌شوند. معماری، فضاها را شکل می‌دهد و بر زندگی‌های ما تأثیر می‌گذارد. اما آیا معماری تنها از جنبه‌های فنی و عملی قابل تعریف است یا مفهوم دیگری نیز در آن نهفته است؟ (استادی و حمیدرضا، ۱۳۹۸) فلسفه به عنوان یک علم گسترده و عمیق در جهان معماری وارد می‌شود. این علم از مرزهای فنی عبور می‌کند و به ابعاد معنوی و تفکری معماری پی می‌برد. فلسفه سوالاتی را مطرح می‌کند که از زوایای مختلف معماری به آن پاسخ داده می‌شود؛ چرا ما می‌سازیم؟ چگونه طراحی معماری به معنویت و اندیشه‌های ما درباره دنیای پیرامون انسان انعکاس می‌یابد؟ آیا معماری می‌تواند در تغییرات اجتماعی و فرهنگی موثر باشد؟ (انواری، ۱۳۸۳) در این مقاله، ما به بررسی تأثیرات و ارتباط میان فلسفه و معماری می‌پردازیم. ما تأکید داریم که فلسفه به عنوان یک راهنمای قدرتمند در معماری، بیش از یک مجموعه اصول فنی می‌باشد. از تاریخچه گرفته تا تأثیرات تفکرات فیلسوفان بزرگ مانند فیشر و هایدگر، از مفاهیم فلسفی کلیدی تا نقش این علم در تعلیم و تربیت نسل‌های جوان معماران، همه این ابعاد را بررسی خواهیم کرد. (باستانی و محمودی، ۱۳۹۸)

۲- بیان مسئله

مسئله مورد بررسی در این مقاله تأثیرات و رابطه میان فلسفه و معماری است. ما با سوال اساسی مواجه می‌شویم که چگونه فلسفه به عنوان یک علم مفهومی و تفکری در معماری نقش ایفا می‌کند و چگونه معماری، در پاسخ به تفکرات فلسفی، تحت تأثیر آن تأثیر می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، ما سعی داریم تا به مسئله زیر پرداخته و آن را برای مخاطبان مورد بررسی قرار دهیم: چگونگی تأثیر فلسفه بر معماری و تأثیر معماری بر فلسفه چگونه است؟ در این مقاله، تلاش می‌کنیم تا تأثیرات عمیقی که اصول فلسفی در تعریف اهداف و طراحی‌های معماری دارند را روشن کنیم. همچنین به بررسی ارتباط دوطرفه بین این دو حوزه می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه معماری به عنوان یک شکل هنری و عملکردی از تفکرات فلسفی نهفته در خود بهره‌مند می‌شود. این مسئله در واقعیت معماری را به عنوان یک هنر تأملی نهفته در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و انسانی برجسته می‌کند. با بررسی این مسئله، ما درک بهتری از نقش اساسی فلسفه در معماری به دست می‌آوریم و نشان می‌دهیم که چگونه تفکرات فلسفی می‌توانند در طراحی ساختمان‌ها و فضاها تأثیرگذار باشند. همچنین، ما به ارتباط میان معماری و فلسفه در زمینه‌های تعلیم و تربیت معماران و تأثیر آن بر نحوه تفکر و طراحی پرداخته و از اهمیت این ارتباط در آموزش معماران نیز سخن خواهیم گفت.

۳- پیشینه پژوهش

معماری به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین هنرها و علوم انسانی از زمان‌های باستان تا به امروز به تکامل و تغییر پیوسته داشته است. این هنر نه تنها به عنوان یک شیوه ساختمان‌سازی و طراحی فضاها قابل تعریف نیست بلکه بیش از آن به عنوان یک عنصر اساسی در تأثیرگذاری بر فرهنگ‌ها و جوامع شناخته می‌شود. با پیشرفت انسان و تغییرات در نیازها و ارزش‌ها، معماری نیز تحت تأثیر قرار گرفته و تکامل یافته است. (حسینی، فلامکی، عیسی، ۱۳۹۸) فلسفه، به عنوان علمی که به بررسی سوالات بنیادی و مفاهیم عمیق درباره زندگی و جهان پرداخته، به تدریج وارد حوزه معماری شده است. تأثیرات فلسفه در معماری نه تنها در زمینه‌های تئوری و طراحی بلکه در تعلیم و تربیت معماران نیز قابل مشاهده است. فلسفه به معماران ابزارهای تفکری و اصول مفهومی فراهم می‌کند که در تأثیرگذاری بر تصمیمات طراحی و ایجاد فضاها مؤثر می‌باشد. (شریف، حمیدرضا، ۱۳۹۰)

از زمان افلاطون و ارسطو، که در افکارشان به تأثیرات معماری در جامعه اشاره کردند، تا فیلسوفان معاصر مانند مارتین هایدگر و جان دریدا که به تأثیر معماری در تعاملات انسانی می‌پرداختند، ارتباط میان فلسفه و معماری به عنوان یک حوزه مطالعاتی مهم تشخیص داده شده است. این ارتباط در مقالات، کتب، و اندیشه‌های معماری بسیاری از دوره‌های تاریخی و فرهنگ‌ها دیده می‌شود. (شریف ندیمی، ۱۳۹۲) ما در این مقاله سعی داریم تا به تبیین این ارتباط عمیق‌تر پرداخته و تأثیر فلسفه در معماری را در دوره‌های مختلف تاریخی و معاصر مورد بررسی قرار دهیم. همچنین به اهمیت تعلیم و تربیت معماران با اصول فلسفی و تأثیر این تعلیمات بر طراحی و ساخت فضاها خواهیم پرداخت.

۴- روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله، برای بررسی تأثیرات و رابطه میان فلسفه و معماری، از یک رویکرد مطالعات ادبی و تحلیل متنی استفاده می‌شود. این روش به ما امکان می‌دهد تا مفاهیم فلسفی معماری را در متون معماری و فلسفی به دقت بررسی کنیم و به نتایج و تأثیرات معماری از منظر فلسفی بپردازیم. متون معماری از دوره‌های مختلف تاریخی و آثار فیلسوفان معروف مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرند. در این مقاله از رویکرد تاریخی نیز استفاده می‌شود تا تأثیرات تفکرات فلسفی بر معماری در طول زمان را بررسی کنیم. ما به تاریخچه تأثیرات فلسفه در معماری از دوران باستان تا به امروز خواهیم پرداخت. این رویکرد تاریخی به ما این امکان را می‌دهد تا تغییرات و تحولات در معماری تحت تأثیر تفکرات فلسفی در مختلف دوره‌ها را مشخص کنیم. همچنین، ما به مطالعه متون فلسفی و نظریه‌های معماری از جنبه‌های مختلف پرداخته و تلاش می‌کنیم تا ارتباطات میان مفاهیم فلسفی و معماری را تحلیل نماییم. در این بخش از مقاله، به تأثیرات مفاهیم فلسفی بر اصول طراحی معماری، نظریات فیلسوفان درباره معماری، و نقش آموزش فلسفه در تعلیم معماران خواهیم پرداخت. به منظور ایجاد تحلیل دقیق‌تر و تأثیرگذارتر، ما از تحقیقات کتابخانه‌ای گسترده استفاده خواهیم کرد و به بررسی متون معماری و فلسفی از منابع معتبر و متخصصانه می‌پردازیم. این روش‌شناسی به ما این امکان را می‌دهد تا به عمق و تفصیل به تأثیرات فلسفه در معماری پی‌ببریم و مطالب معتبر و دقیقی ارائه دهیم.

۵- نقش فلسفه در معماری

فلسفه و معماری دو حوزه متفاوت به نظر می‌آیند، اما تأثیرات عمیق و بی‌پایانی که فلسفه در معماری دارد، نشان از ارتباط نزدیک و ارزشمندی بین این دو علم می‌دهد. فلسفه به عنوان علمی که به تبیین مفاهیم، اصول، و ارزش‌ها پرداخته، توانسته است در تعریف اهداف و ساختمان‌دهی به معماری تأثیر گذار باشد. در این مقاله، به بررسی نقش فلسفه در معماری خواهیم پرداخت. (شیرازی، ۱۳۹۲)

۵-۱- الهام‌گیری از ارزش‌های فلسفی

یکی از تأثیرات مهم فلسفه در معماری، الهام‌گیری از ارزش‌ها و اصول فلسفی است. فلسفه به ارائه دیدگاه‌ها و مفاهیم عمیق درباره زندگی، انسان، و جهان می‌پردازد. این دیدگاه‌ها می‌توانند به عنوان مبنایی برای طراحی و اجرای پروژه‌های معماری مورد استفاده قرار گیرند. مثلاً، تأمل در مفهوم زیبایی، عدالت، یا معنویت در فلسفه می‌تواند به معماران در ایجاد فضاها با ارزش‌های انسانی کمک کند. (غروی‌الخوانساری، ۱۳۹۸)

۵-۲- تأثیر بر اصول طراحی

فلسفه می‌تواند بر اصول طراحی معماری تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، فلسفه واقع‌گرایی می‌تواند تأثیرات قوی در طراحی ساختمان‌ها داشته باشد. معماران ممکن است از اصول فلسفی واقع‌گرایی به عنوان راهنمایی برای ایجاد ساختمان‌هایی با تمرکز بر واقعیت و عملکرد بهره‌برند. (فرج‌الهی، مصطفوی، ۱۳۹۱)

۵-۳- تعریف مفهومی فضا

فلسفه مفاهیم مهمی را تعریف می‌کند که معماران می‌توانند از آن‌ها در تعریف مفهوم فضا استفاده کنند. از این جهت، مفاهیمی مانند زمان، فضا، حقیقت، و معنا می‌توانند در تعریف معماری معنی‌دار و عمیقی داشته باشند. (فیضی خاک زند، ۱۳۸۴)

۵-۴- آموزش فلسفه به معماران

آموزش فلسفه به معماران نقش مهمی در توسعه تفکرات آن‌ها ایفا می‌کند. این آموزش معماران را به تفکرات کریتیکی و ابزارهای تفکری مجهز می‌کند که در تصمیم‌گیری‌های طراحی و پروژه‌های معماری خود بهره‌ور خواهند بود. (لطفی، ۱۳۸۷) در نهایت، نقش فلسفه در معماری به عنوان یک منبع غنی از اصول مفهومی و ارزش‌های انسانی قابل تأمل است. این ارتباط نشان‌دهنده تأثیرات عمیقی است که فلسفه در زمینه هنر و علوم انسانی معماری دارد و نقش اساسی آن در شکل‌دهی به فضاها و زندگی‌های انسان‌ها را تأیید می‌کند.

۵-۵- دیدگاه‌های تاریخی

تأثیر فلسفه در معماری در طول تاریخ متنوع و تغییرات زیادی را تجربه کرده است. در این بخش، به بررسی دیدگاه‌های تاریخی و تأثیرات فلسفه در معماری در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازیم.

۱. دوران باستان: در دوران باستان، ارتباط بین فلسفه و معماری به وضوح مشهود بود. فلاسفه یونانی مانند افلاطون و ارسطو به مفاهیم مانند هماهنگی و تعادل در معماری تأکید می‌کردند. افلاطون به تأثیر فضای معماری بر روی انسان و اخلاق اشاره می‌کرد. ارسطو نیز به نقش تاریخ و مکان در طراحی معماری توجه داشت. این دوران اساس تأثیرات فلسفه بر معماری را نهاده و الگوهای طراحی معماری را تعیین کرد. (محمودپور و جهاننیده توابع، ۱۳۸۶)

۲. دوران میانه: در دوران میانه، فلسفه اسلامی به معماری تأثیر گذار بود. این دوران به توسعه فضاهای معنوی و هنرهای معماری مذهبی منجر شد. مفاهیمی مانند هندسه اسلامی و اهمیت مقدس مکان‌ها در معماری اسلامی نمایانگر تأثیرات فلسفه اسلامی در معماری بود. (محمودآبادی و میرجانی، ۱۴۰۱)

۳. دوران رنسانس: دوران رنسانس تأثیرات قوی فلسفه در معماری را دوباره تأیید کرد. این دوران بازگشت به ایده‌های یونان باستان و فلاسفه مانند پلاتو و افلاطون را به تأیید انداخت. آثار معماری این دوران از مفاهیم مثل تناسب و تعادل الهام می‌گرفتند و به عنوان نمونه‌هایی از هماهنگی بین فلسفه و معماری شناخته می‌شدند. (مرادی نسب، بمانیان، & اعتصام، ۱۳۹۶)

۴. دوران مدرنیته: در دوران مدرنیته، فلسفه ابتدا از معماری جدا شد اما سپس با جنبش‌های همچون معماری برنسدیری و نئومعماری دوباره به معماری بازگشت. مفاهیم مانند تأثیر فضای معماری بر افکار انسانی و نقش معماری در شکل‌دهی به زندگی روزمره مورد توجه قرار گرفتند. (مهروش، ۱۳۹۱)

۵. دوران معاصر: در دوران معاصر، ارتباط میان فلسفه و معماری همچنان ادامه دارد. مفاهیم مانند پست‌مدرنیته و دیدگاه‌های پسااستعماری به تفکرات فلسفی نوین و تأثیرات آن در معماری پرداخته‌اند. معماران معاصر تأکید بر مفاهیمی همچون پایداری و تنوع اجتماعی در طراحی معماری دارند. (ناری قمی، ۱۳۹۷)

در نتیجه، تأثیرات فلسفه در معماری از دوران باستان تا به امروز به وضوح قابل مشاهده است و این ارتباط نشان می‌دهد که فلسفه به عنوان یک علم تأثیرگذار به شکل قوی در شکل‌دهی به زمینه معماری و فضاها و ساختمان‌ها دخالت داشته است.

۵-۶- مفاهیم فلسفی کلیدی در معماری

معماری یک هنر و علم پیچیده است که تحت تأثیر مفاهیم فلسفی متنوعی قرار می‌گیرد. در این بخش، به برخی از مفاهیم فلسفی کلیدی که در معماری تأثیرگذار هستند، پرداخته خواهد شد.

۱. زیبایی (آستیک): زیبایی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی فلسفه و معماری بازیچه‌ای اساسی دارد. مفاهیم زیبایی در فلسفه به معنایی عمیق به شکل و فرم معماری پرداخته و نحوه‌ای که فضا و ساختمان‌ها احساسات و تجربیات انسانی را انتقال می‌دهند، بررسی می‌شود. (ندیمی، شریف زاده، طباطبایی لطفی، ۱۳۹۸)

۲. حقیقت (اپیستمولوژی): مفهوم حقیقت در فلسفه به معنایی گسترده مطرح می‌شود و تأثیر آن در معماری نیز مشهود است. معماری مدرن به دنبال ایجاد ساختمان‌ها و فضاهایی با تأکید بر حقیقت و واقعیت بوده است. این مفهوم معماران را به تأثیرگذاری در طراحی‌های معماری با اصول واقع‌گرایی تشویق می‌کند. (چاوشی، ۱۳۸۶)

۳. عدالت (اخلاق): عدالت به عنوان یکی از مفاهیم اصولی در فلسفه، در معماری نیز مهمی است. معماری به عنوان یک هنر و علم اجتماعی تأثیر زیادی بر محیط زندگی انسان‌ها دارد. به عنوان مثال، طراحی مسکن‌ها و فضاهای عامه با تأکید بر اصول عدالت اجتماعی می‌تواند به توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها کمک کند. (کاروان، ۱۴۰۰)

۴. انسان‌شناسی: مفهوم انسان‌شناسی در فلسفه به معنای بررسی و تفهیم بشر و جایگاه او در جهان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. معماری نیز به عنوان یک علم و هنر اجتماعی تأثیرات زیادی بر زندگی انسان‌ها دارد و نیازمند فهم درست از بشر و نیازهای او است. (کیان ارثی و مظفر، ۱۳۹۸)

۵. تفکر کربتیکی: مفهوم تفکر کربتیکی در فلسفه به معنای بررسی و تحلیل دقیق مفاهیم و ادعاهاست. این مفهوم نیز در معماری اهمیت دارد. معماران نیازمند توانایی تفکر کربتیکی هستند تا بتوانند به طراحی‌های بهتری دست یابند و مسائلی همچون پایداری محیطی را مورد ارزیابی قرار دهند. (استادی & حمیدرضا، ۱۳۹۸)

۶. هماهنگی (تلوس): مفهوم هماهنگی در فلسفه به معنای ارتباط و تعامل بین مختلف اجزاء و انسجام در جهان تبیین می‌شود. این مفهوم نیز در معماری به عنوان یکی از اصول طراحی با اهمیت مورد توجه قرار می‌گیرد. هماهنگی بین مختلف عناصر معماری می‌تواند به ایجاد فضاهای معماری انسجامی و جذاب کمک کند. (انواری، ۱۳۸۳)

در نتیجه، معماری به عنوان یک هنر و علم پیچیده تأثیرات زیادی از مفاهیم فلسفی دریافت می‌کند. این مفاهیم به معماران کمک می‌کنند تا فضاها و ساختمان‌ها را به شکلی عمیق‌تر و ارزشمندتر طراحی کنند.

۵-۷- نظریه‌ها و فیلسوفان معماری

تأثیر فلسفه در معماری از طریق نظریه‌ها و افکار فیلسوفان معماری به وضوح مشهود است. در این بخش، به برخی از نظریه‌ها و فیلسوفان معماری که نقش مهمی در تأثیرگذاری بر معماری داشته‌اند، پرداخته می‌شود.

۱. نظریه فضا و زمان (کانت): فیلسوف مشهور ایمانوئل کانت به مفهوم‌های فضا و زمان به عنوان دستگاه‌های شکل‌دهی دنیای معماری پرداخت. او به بررسی ساختارهای فضا و زمان و تأثیر آن‌ها بر تجربه‌های انسانی پرداخت. این نظریه‌ها در طراحی معماری با تأثیرگذاری در مفاهیم هماهنگی و تناسب در فضاها و ساختمان‌ها تبدیل شدند. (باستانی، محمودی، ۱۳۹۸)

۲. نظریه فرهنگی (کریستوفور الکساندر): کریستوفور الکساندر، یک معمار و نظریه‌پرداز معماری، به تأثیرات فرهنگی در معماری توجه داشت. او معتقد بود که معماری باید با توجه به ارتباطات فرهنگی و تاریخی جامعه طراحی شود. نظریه‌های الکساندر در تأثیرات فرهنگی در طراحی معماری و شکل‌دهی فضاها مؤثر بود. (حسینی، فلامکی، عیسی، ۱۳۹۸)

۳. نظریه شناختی (جان لانگ): نظریه شناختی در معماری تأکید دارد که طراحی معماری باید با توجه به شناخت و تعامل انسان با محیط انجام شود. جان لانگ به بررسی نقش حس و ادراک در طراحی معماری می‌پرداخت و تأثیرات عمیقی در تجربه انسان از فضاها و ساختمان‌ها تأثیر می‌گذاشت. (شریف، حمیدرضا، ۱۳۹۰)

۴. نظریه معنایی (کریستیان نوربرگ): کریستیان نوربرگ به بررسی معنا و نظام‌های معنایی در معماری پرداخت. او معتقد بود که معماری می‌تواند به ایجاد تجربیات معنایی عمیق‌تر برای انسان‌ها کمک کند. این نظریه تأثیرات زیادی در معماری با رویکرد به ارائه فضاها و ساختمان‌ها با معنا و ارزش بالا داشت. (شریف، ندیمی، ۱۳۹۲)

۵. نظریه توالی معماری (کریستیان نوربرگ و دانیلی ترولیو): نظریه توالی معماری به بررسی توالی و روال‌ها در طراحی معماری می‌پردازد. این نظریه تأثیرات عمیقی در ایجاد فضاهای با روال‌ها و توالی‌های معنایی در معماری دارد. این نظریه توسط کریستیان نوربرگ و دانیلی ترولیو توسعه یافت. (شیرازی، ۱۳۹۲)

۶. نظریه پایداری (هاسان فتح‌آبادی): نظریه پایداری در معماری به تأکید بر ارتباط میان معماری و محیط زیست می‌پردازد. هاسان فتح‌آبادی به بررسی نقش معماری در ایجاد ساختمان‌های پایدار و تأثیرات آن بر محیط زیست می‌پرداخت. این نظریه تأثیرگذار در طراحی ساختمان‌های پایدار است. (غروی‌الخوانساری، ۱۳۹۸)

این نمونه‌های مختلف نظریه‌ها و فیلسوفان معماری نشان می‌دهد که فلسفه به عنوان یک منبع غنی از ایده‌ها و اصول در معماری تأثیرگذار است و این ارتباط بین دو حوزه به شکل گسترده‌ای تأثیر می‌گذارد.

۵-۸- تفکرات معماران مدرن

معماری مدرن به عنوان یک جریان مهم در تاریخ معماری با تفکرات و مفاهیم خاصی شناخته می‌شود که تغییرات بزرگی در شیوه‌ها و رویکردهای طراحی معماری به وجود آورده است. در این بخش، به برخی از تفکرات کلیدی معماری مدرن پرداخته می‌شود.

۱. تأکید بر سادگی و کمیته: یکی از ویژگی‌های معماری مدرن، تأکید بر سادگی و حذف عناصر زیادی از طراحی است. معماران مدرن به دنبال ایجاد فضاها و ساختمان‌هایی با خطوط ساده و کمیته بودند. این تفکر به تأکید بر انطباق با نیازها و کارکردهای واقعی ساختمان‌ها و نه تزئینات بی‌اهمیت معماری منجر شد. (فرج‌الهی و مصطفوی، ۱۳۹۱)

۲. فضا و نور: معماری مدرن به تأثیرگذاری فضا و نور در تجربه انسانی تأکید دارد. معماران مدرن با استفاده از توزیع مناسب فضاها و نور، به ایجاد تجربیات معنایی برای انسان‌ها می‌پرداختند. این تفکر به شکل‌دهی به فضاهای باز و ارتباط با محیط طبیعی منجر شد. (فیضی و خاک‌زند، ۱۳۸۴)

۳. اهمیت واقع‌گرایی: معماری مدرن تأکید دارد که ساختمان‌ها باید واقع‌گرایانه باشند و نه فریب‌آور یا تزئینی. این تفکر به تأکید بر استفاده از مواد و روش‌های ساخت ساده و منطقی منجر شد. واقع‌گرایی در معماری مدرن به شکل‌دهی به تأثیرات مثبت در کارکرد و ماندگاری ساختمان‌ها انجامید. (لطفی، ۱۳۸۷)

۴. تأکید بر کارکرد و تابعیت: معماری مدرن به تأکید بر کارکرد و تابعیت ساختمان‌ها می‌پردازد. ساختمان‌های مدرن بر اساس نیازهای وظیفه‌ای خاص طراحی می‌شوند. این تفکر به بهره‌وری و انعطاف‌پذیری در استفاده از فضاها و ساختمان‌ها منجر می‌شود. (محمدپور و جهان‌دیده‌توابع، ۱۳۸۶)

۵. تجدید نظر در تعامل با محیط: معماری مدرن تجدید نظر در تعامل با محیط را دربرمی‌گیرد. معماران مدرن به دنبال ایجاد فضاهایی با ارتباط قوی با محیط طبیعی بودند. این تفکر به طراحی ساختمان‌ها با مناظر طبیعی و استفاده از نور و هوا به عنوان عناصر مهم در معماری منجر شد. (محمودآبادی و میرجانی، ۱۴۰۱)

۶. نقش انسان در معماری: معماری مدرن به نقش مهم انسان در طراحی معماری توجه دارد. معماران مدرن تأکید دارند که معماری باید به تأثیرگذاری مثبت بر تجربه و زندگی انسان‌ها بپردازد. این تفکر به ایجاد فضاها و ساختمان‌هایی با توجه به نیازها و آرزوهای انسان‌ها منجر می‌شود. (مرادی نسب، بمانیان و اعتصام، ۱۳۹۶)

معماری مدرن با تأکید بر سادگی، کارکرد، و تعامل با محیط، به یک جریان مهم در تاریخ معماری تبدیل شد. این تفکرات تأثیرات عمیقی در طراحی و شکل‌دهی به شهرها و فضاهای معاصر دارند.

۵-۹- مطالعات موردی در معماری مدرن

برای بهترین درک از تأثیرات تفکرات معماری مدرن، برخی مطالعات موردی معمولاً برای معرفی نمونه‌های معماری مدرن و ارتباط آن‌ها با تفکرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. در ادامه به برخی از مطالعات موردی در معماری مدرن اشاره می‌شود:

۱. معماری بائوهاوس (Bauhaus): بائوهاوس یک مدرسه معماری و هنری در آلمان بود که تأثیرات بزرگی بر معماری مدرن داشت. آثار معمولاً ساده، کمیته، و با تأکید بر کارکرد بود. مطالعه بائوهاوس به نمایان شدن تفکرات معماری مدرن در ایجاد ساختمان‌ها با خطوط ساده و تأکید بر تابعیت و کارکرد کمک می‌کند.

۲. سرانه فیلمی کاپیتول کامپلکس (Capitol Complex): این پروژه توسط معمار معروف لوکوربوزیه (Le Corbusier) در شهر چاندیگره در هند طراحی شد. این مجموعه شامل ساختمان‌های اداری است که با تأکید بر کمیته، سادگی، و هندسه خطی طراحی شده‌اند. مطالعه این پروژه نمونه‌ای برجسته از تفکرات معماری مدرن و تأثیرات آن در محیط‌های اداری ارائه می‌دهد. (مهروش، ۱۳۹۱)

۳. مسکن کوپان (Copenhagen Housing): پروژه‌های مسکونی معمولاً به عنوان نمونه‌های بارز معماری مدرن مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مثالی از این نوع پروژه‌ها مسکن کوپان در دانمارک است. این پروژه به تأکید بر استفاده از مواد مدرن، خطوط ساده، و ایجاد فضاهای کارآمد و معنایی در مسکن تازه تجدید نظر کرد.

۴. کلیسا به شکل معکوس (The Upside Down Church): این پروژه در تورینو، ایتالیا توسط معمار فلیپو جویو (Filippo Juvarra) طراحی شد. این کلیسا به شکل معکوس است و تأثیرات شگفت‌آوری در تجربه دینی ایجاد می‌کند. مطالعه این پروژه به نمایش قراردادن تفکرات معماری مدرن در دین و معماری مذهبی کمک می‌کند.

۵. بنای فوندیشن کارتیه (Foundation Cartier): این موزه هنر معاصر در پاریس توسط معمار ژان نوول (Jean Nouvel) طراحی شد. ساختمان بارزی از معماری مدرن است که با استفاده از شیشه و فلز در طراحی شده و تأکید بر تأثیرات نور و سایه در معماری دارد. مطالعه این پروژه به نمایش قرار دادن نحوه ادغام تفکرات معماری مدرن با هنر معاصر کمک می‌کند. (ناری قمی، ۱۳۹۷)

مطالعات موردی این امکان را می‌دهند که تفکرات معماری مدرن در طراحی و ساختمان‌ها را به صورت عملی و واقعی بررسی کرد. این نمونه‌ها نقش مهمی در نشان دادن تأثیرات معماری مدرن در جهان معاصر دارند.

۵-۱۰- چالش‌های اعمال فلسفه در معماری

اعمال فلسفه در معماری یک وظیفه پیچیده و چالش‌برانگیز است که ممکن است با مشکلات متعددی همراه باشد. در ادامه به برخی از چالش‌های اصلی اعمال فلسفه در معماری اشاره خواهیم کرد:

۱. ابهام در تفسیر فلسفه: یکی از چالش‌های اصلی اعمال فلسفه در معماری، ابهام در تفسیر فلسفه و انتقال آن به زبان معماری است. فلسفه مفاهیم پیچیده و متعددی را شامل می‌شود و ترجمه آن به زبان معماری ممکن است دشوار باشد. (ندیمی، شریف زاده، طباطبایی لطفی، ۱۳۹۸)

۲. تضاد میان فلسفه و نیازهای عملی: بسیاری از معماران ممکن است با تضاد میان اصول فلسفی و نیازهای عملی پروژه مواجه شوند. اعمال فلسفه در معماری باید با توجه به محیط و کارکردهای واقعی ساختمان انجام شود.

۳. معنایی کردن مفاهیم فلسفی: یکی از چالش‌های اصلی این است که چگونه مفاهیم فلسفی را به شکل معناپذیری در طراحی معماری اعمال کرد. تبدیل مفاهیم انتزاعی به اشیاء فیزیکی می‌تواند دشوار باشد.

۴. تعامل با مشتری و جوامع: معماران باید توانایی تعامل با مشتریان و جوامع را داشته باشند تا مطمئن شوند که اعمال فلسفه‌ای که انتخاب کرده‌اند، با نیازهای و انتظارات افراد و جوامع سازگاری دارد.

۵. انتخاب فلسفه مناسب: یک چالش مهم انتخاب یک فلسفه مناسب برای یک پروژه خاص است. فلسفه‌های مختلف ممکن است با یکدیگر تعارض داشته باشند و انتخاب درستی باید بر اساس مشخصات پروژه و اهداف معماری انجام شود. (چاوشی، ۱۳۸۶)

۶. ابهامات در انتقال ایده‌ها: تا ایده‌های فلسفی به طراحی معماری اعمال شوند، ممکن است در انتقال ایده‌ها ابهاماتی به وجود بیاید. ترجمه درست ایده‌های فلسفی به زبان طراحی و ساختمان‌سازی یک چالش مهم است.

۷. تأثیرات اجتماعی و فرهنگی: چالش دیگری که وجود دارد، تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مفاهیم فلسفی در معماری است. معماران باید به دقت مطالعه کنند که چگونه این تفکرات در جوامع مختلف و در مقیاس‌های مختلف پذیرفته می‌شوند. (کاروان، ۱۴۰۰)

اعمال فلسفه در معماری می‌تواند به ایجاد ساختمان‌ها و فضاهای معماری با ارزش و معنا کمک کند. اما این امر چالش‌های خود را دارد که نیاز به تفکر دقیق و تعامل مؤثر با سایر عوامل مرتبط دارد.

۵-۱۱- مزایای ادغام فلسفه در معماری

ادغام فلسفه در معماری می‌تواند به مزایای متعددی منجر شود که بر طرف کردن چندین چالش در اعمال فلسفه در معماری کمک می‌کند. در ادامه به برخی از این مزایا اشاره خواهیم کرد:

۱. ایجاد هویت معماری: ادغام فلسفه به معماران امکان می‌دهد تا یک هویت معماری منحصر به فرد ایجاد کنند. این هویت می‌تواند به مشتریان و جوامع نشان دهد که معماران چه اهداف و ارزش‌هایی را در طراحی معماری خود در نظر گرفته‌اند.

۲. افزایش تأثیرگذاری: فلسفه در معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا به تأثیرگذاری بیشتر در جوامع و فضاهای معاصر دست یابند. معماران با اعمال اصول و ارزش‌های فلسفی در طراحی معماری، می‌توانند به ساختمان‌ها و فضاها ابعاد معنایی اضافه کنند.

۳. افزایش انعطاف‌پذیری: ادغام فلسفه در معماری ممکن است به افزایش انعطاف‌پذیری در طراحی معماری کمک کند. زیرا معماران با داشتن یک فلسفه معماری مشخص، می‌توانند بهتر تصمیم‌گیری کنند و تغییرات در طراحی را با توجه به اصول فلسفی خود انجام دهند. (کیان ارثی و مظفر، ۱۳۹۸)

۴. ارتقاء کیفیت طراحی: ادغام فلسفه در معماری می‌تواند به ارتقاء کیفیت طراحی معماری منجر شود. فلسفه معماری به معماران کمک می‌کند تا با دقت بیشتری به جزئیات طراحی و اثرات آن بر تجربه انسانی توجه کنند.

۵. ارتباط با مشتریان و جامعه: فلسفه در معماری به معماران کمک می‌کند تا ارتباط بهتری با مشتریان و جوامع برقرار کنند. انتقال ارزش‌ها و اهداف فلسفی در طراحی معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا با مشتریان و جوامع ارتباط موثرتری برقرار کنند.

۶. تأثیرگذاری در جهان معاصر: ادغام فلسفه در معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا به تأثیرگذاری در جهان معاصر دست یابند. معماران با ایجاد فضاها و ساختمان‌هایی با ارزش‌های فلسفی می‌توانند به شکلی فعال در شکل‌دهی به جهان معاصر شرکت کنند. (انواری، ۱۳۸۳)

به طور کلی، ادغام فلسفه در معماری می‌تواند به ایجاد معماری با ارزش، هویت، و ارتباط معنوی با مشتریان و جوامع کمک کند. این امر به توسعه و ارتقاء معماری به عنوان یک هنر و علم مؤثر منجر می‌شود.

۵-۱۲- تعلیم و تربیت معماران و اهمیت فلسفه در آن

تعلیم و تربیت معماران یک فرآیند بسیار مهم و تأثیرگذار است که نقش اساسی در شکل‌دهی به آینده معماری دارد. یکی از عناصر مهمی که در تعلیم و تربیت معماران باید مورد توجه قرار گیرد، فلسفه است. در ادامه به اهمیت فلسفه در تعلیم و تربیت معماران اشاره خواهیم کرد:

۱. ارتقاء تفکر نقادانه: فلسفه به معماران کمک می‌کند تا تفکر نقادانه‌تری داشته باشند. از طریق مطالعه و بحث درباره مسائل فلسفی، معماران قادر می‌شوند به تحلیل عمیق‌تر مسائل معماری بپردازند و تصمیم‌گیری‌های بهتری انجام دهند.

۲. ایجاد هویت معماری: معماران با تطابق با اصول و ارزش‌های فلسفی خود، می‌توانند یک هویت معماری منحصر به فرد ایجاد کنند. این هویت معماری می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا در طراحی معماری خود متمایز شوند.

۳. تأمین اخلاقیات در معماری: فلسفه به معماران کمک می‌کند تا مسائل اخلاقی در معماری را مد نظر داشته باشند. این اهمیت دارد زیرا معماری تأثیرات گسترده‌ای بر جوامع و محیط زیست دارد. (شریف، حمیدرضا، ۱۳۹۰)

۴. تعامل با مشتریان و جوامع: معماران با داشتن فلسفه معماری مشخص‌تر، می‌توانند بهتر با مشتریان و جوامع ارتباط برقرار کنند. این ارتباط به انجام پروژه‌های موفق‌تر و با توجه به نیازهای و انتظارات جوامع منتهی می‌شود.

۵. اثربخشی در تصمیم‌گیری: معماران با داشتن تمرکز بر فلسفه معماری، می‌توانند تصمیم‌گیری‌های بهتری در مورد طراحی معماری انجام دهند. این تصمیم‌گیری‌ها بر اساس ارزش‌ها و اصول فلسفی انجام می‌شود.

۶. تأثیرگذاری در جهان معاصر: تعلیم و تربیت معماران با تأکید بر فلسفه معماری می‌تواند به تأثیرگذاری در جهان معاصر کمک کند. معماران با ایجاد ساختمان‌ها و فضاهایی با ارزش‌های فلسفی، می‌توانند به شکلی فعال در شکل‌دهی به جهان معاصر شرکت کنند. (شیرازی، ۱۳۹۲)

فلسفه در تعلیم و تربیت معماران به آن‌ها کمک می‌کند تا به تفکر نقادانه‌تر، اخلاقی‌تر، و با تأثیرگذاری بیشتری در معماری بپردازند. این امر به توسعه و ارتقاء معماری به عنوان یک هنر و علم مؤثر منجر می‌شود.

۵-۱۳- انتقاد معماری و ارتباط آن با فلسفه

انتقاد معماری به عنوان یک عنصر مهم در معماری نقش مهمی در توسعه و پیشرفت این عرصه دارد. ارتباط انتقاد معماری با فلسفه نیز امری کلان و مهم است که به طور مستقیم به شکل‌دهی به اصول و ارزش‌های معماری مرتبط می‌شود. در ادامه به اهمیت انتقاد معماری و ارتباط آن با فلسفه پرداخته خواهد شد:

۱. انتقاد به عنوان یک ابزار تجزیه و تحلیل: انتقاد معماری به معماران این امکان را می‌دهد تا به صورت جزئی و دقیق مسائل معماری را تجزیه و تحلیل کنند. این ابزار اجازه می‌دهد تا عیوب و نقاط ضعف در طراحی‌ها و ساختمان‌ها شناسایی شوند و بهبودهای لازم اعمال شود.

۲. تأثیر انتقاد بر توسعه فلسفه معماری: انتقاد معماری به عنوان یک فرآیند تحلیلی می‌تواند به توسعه و پیشرفت فلسفه معماری کمک کند. انتقادات و پیشنهادات معماران و منتقدان می‌توانند به تکامل و تغییر در اصول و ارزش‌های معماری منجر شوند.

۳. تعیین معیارهای کیفیت: انتقاد معماری به تعیین معیارهای کیفیت در معماری کمک می‌کند. منتقدان معماری می‌توانند به افراد نشان دهند که چه اصول و ارزش‌هایی در یک طراحی معماری مهم هستند و به ارزیابی کیفیت کمک کنند.

۴. رشد ابزارهای انتقادی: با پیشرفت تکنولوژی و ابزارهای معماری، ابزارهای انتقادی نیز توسعه می‌یابند. این ابزارها امکان مطالعه و ارزیابی سریع‌تر و دقیق‌تر طراحی‌ها را فراهم می‌کنند و این امر به بهبود فرآیند طراحی کمک می‌کند. (کاروان، ۱۴۰۰)

۵. تحریک به ایجاد نوآوری: انتقاد معماری می‌تواند به معماران تحریک به ایجاد نوآوری و تجدید نظر در اصول معماری دهد. این ایجاد نوآوری می‌تواند به توسعه معماری به شکل‌های جدید و پیشرفته منجر شود.

۶. تأثیرات فرهنگی و اجتماعی: انتقاد معماری می‌تواند تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مسائل معماری را برجسته کند. این امر به معماران کمک می‌کند تا در طراحی معماری به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی توجه بیشتری داشته باشند.

۷. ارتباط با فلسفه معماری: انتقاد معماری به معماران این امکان را می‌دهد که اصول و ارزش‌های فلسفه معماری را به عنوان یک بخش اساسی از طراحی معماری خود در نظر بگیرند. این ارتباط میان انتقاد معماری و فلسفه معماری می‌تواند به توسعه اصول فلسفی معماری کمک کند. (چاوشی، ۱۳۸۶)

در پایان، انتقاد معماری به عنوان یک عنصر بسیار مهم در توسعه معماری نقش مهمی ایفا می‌کند و ارتباط تنگاتنگ با فلسفه معماری دارد. این ارتباط به شکل‌دهی به طراحی‌های با کیفیت، پیشرفت فلسفه معماری، و تأثیرگذاری در جهان معاصر کمک می‌کند.

۵-۱۴- روندهای آینده در ارتباط میان معماری و فلسفه

ارتباط میان معماری و فلسفه همواره یک موضوع پر از چالش و اهمیت بوده است و در آینده نیز تحت تأثیر تغییرات فرهنگی، اجتماعی، و فناوری به تحول خواهد پیوست. در ادامه به برخی از روندهای آینده در این ارتباط پرداخته خواهد شد:

۱. تفکرات معماری مدرن و فلسفه پست مدرن: یکی از روندهای آینده در ارتباط میان معماری و فلسفه، تأثیرات تفکرات معماری مدرن و فلسفه پستمدرن خواهد بود. تفکرات پستمدرن تأثیرات عمیقی بر معماری دارد و این امر به بررسی مفاهیم فلسفی جدید در معماری منجر خواهد شد.

۲. پایداری و معماری: روند رو به پایداری در جهان معاصر تأثیر زیادی بر معماری دارد. ارتباط میان معماری و فلسفه در زمینه پایداری و حفاظت از محیط زیست به توسعه مفاهیم و اصول جدیدی خواهد انجامید.

۳. تکنولوژی و معماری: پیشرفت‌های فناوری و تکنولوژی در معماری نیز روندی جدید را آغاز کرده است. این ارتباط میان تکنولوژی و معماری به تأثیرات فلسفی جدیدی در معماری خواهد انجامید که نیازمند بررسی و تفسیر فلسفی می‌باشد. (انواری، ۱۳۸۳)

۴. چشم‌اندازهای معماری: روندهای آینده در معماری امکانات و چشم‌اندازهای جدیدی را ایجاد می‌کنند. این امکانات نیازمند تأمین اصول فلسفی در طراحی معماری خواهند بود تا تطابق با نیازهای معاصر داشته باشند.

۵. تأثیرات فرهنگی و اجتماعی: تغییرات در جوامع و فرهنگ‌ها نیز به تأثیرات جدیدی در معماری و فلسفه آن منجر می‌شود. تأمین اصول فلسفی با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

۶. تعلیم و تربیت معماران: تعلیم و تربیت معماران نیز تحت تأثیر این روندها خواهد بود. برنامه‌های آموزشی باید به تأمین اصول فلسفی و ارتباط معماری با فلسفه توجه داشته باشند.

۷. مشارکت جامعه: مشارکت جامعه در فرآیند طراحی و ساخت ساختمان‌ها به عنوان یک روند آینده‌ای نیز باید مورد توجه قرار گیرد. این مشارکت نیازمند ارتباط با اصول فلسفی و اخلاقی معماری است. (کیان ارثی، مظفر، ۱۳۹۸)

در کل، ارتباط میان معماری و فلسفه به عنوان یک زمینه پویا و پراهمیت در معماری همچنان به تحول و تغییر خواهد پیوست و نیازمند بررسی و ارتقاء مفاهیم فلسفی معماری در دنیای معاصر می‌باشد.

۶- یافته‌ها

در این مقاله، تأثیرات و رابطه میان فلسفه در معماری و بررسی تفکر در معماری مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس تحقیقات و بحث‌های انجام شده، به یافته‌های مهم زیر دست یافته است:

۱. تأثیر فلسفه بر معماری: یکی از یافته‌های مهم این مقاله، تأثیر مستقیم فلسفه بر معماری است. فلسفه به عنوان یک رشته تفکری با تأکید بر اصول، ارزش‌ها، و ایدئولوژی‌ها تأثیر قابل توجهی بر ایجاد هویت معماری و رویکرد معماران به طراحی ساختمان دارد.

۲. ارتباط معماری و فلسفه: یافته دیگر این مقاله، ارتباط نزدیک و تأثیر متقابل میان معماری و فلسفه را تأکید می‌کند. معماری به عنوان یک هنر و علم که در تداخل با جوامع و فضاها قرار دارد، بر اساس اصول و ارزش‌های فلسفی شکل می‌گیرد و به عنوان وسیله‌ای برای اعمال ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها به کار می‌رود.

۳. تأمین هویت معماری: یکی از نتایج این مقاله این است که فلسفه می‌تواند به معماران کمک کند تا هویت معماری خود را تعیین و توجیه کنند. اصول و ارزش‌های فلسفی می‌توانند به معماران کمک کنند تا در طراحی‌ها و ساختمان‌ها به یک تصویر مشخص و اصولی از معماری دست یابند.

۴. تأثیر معماری بر تفکر: این مقاله نشان می‌دهد که معماری به عنوان یک شیوه تفکری و همچنین به عنوان محصولی از تفکر، می‌تواند تفکرات انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. طراحی معماری می‌تواند به تعمق در تفکر و اندیشه انسان‌ها کمک کند.

۵. ارتباط معماری با مفاهیم فلسفی: مقاله بر اهمیت ارتباط معماری با مفاهیم فلسفی تأکید می‌کند. این ارتباط میان مفاهیم فلسفی و طراحی معماری می‌تواند به معماران کمک کند تا ارزش‌ها و اصول خود را در ساختمان‌ها و فضاهای خلق شده تجسم کنند.

۶. تأثیرگذاری معماری در جامعه: یکی از نتایج این مقاله این است که معماری به عنوان یک شیوه تأثیرگذاری در جوامع و فضاهای نقش بسزایی ایفا می‌کند. مفاهیم فلسفی در معماری می‌تواند به تأثیرگذاری مثبت در جامعه و ایجاد فضاهای زیبا و مناسب کمک کند.

۷. نیاز به بررسی و تفسیر فلسفه معماری: مقاله نیازمند بررسی و تفسیر عمیق‌تر فلسفه معماری است تا تأمین اصول و ارزش‌های آن در طراحی و اجرای پروژه‌های معماری امکان‌پذیر شود.

در کل، این مقاله نشان می‌دهد که تأثیرات و رابطه میان فلسفه و معماری بسیار مهم و پراهمیت بوده و به شکل‌دهی به مفاهیم و اصول معماری کمک می‌کند. این تأثیرات می‌توانند به بهبود فضاهای ساخته شده و تأثیرگذاری در جوامع منتهی شوند.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، ما به تأثیرات و ارتباط میان فلسفه و معماری پرداختیم. این بررسی نشان داد که فلسفه به عنوان یک علم تفکری با تأکید بر اصول، ارزش‌ها، و ایدئولوژی‌ها تأثیر بسیاری بر معماری دارد. این ارتباط میان معماری و فلسفه به تشکیل هویت معماری، تأمین اصول فلسفی در طراحی ساختمان‌ها، و تأثیرگذاری معماری در جوامع و فضاها منتهی می‌شود. در این مقاله همچنین تأکید شد که معماری نه تنها از فلسفه تأثیر می‌پذیرد بلکه به عنوان یک شیوه تفکری می‌تواند تأثیرات عمیقی بر تفکر انسان‌ها داشته باشد. این تأثیرگذاری معماری در تداخل با فلسفه و تأمین مفاهیم فلسفی در معماری به توسعه و پیشرفت این دو زمینه کمک کرده و به شکل‌دهی به فضاها و ساختمان‌هایی با کیفیت و اصولی کمک نموده است. در پایان، این مقاله به اهمیت

ادغام معماری و فلسفه و تأمین اصول فلسفی در معماری تأکید می‌کند و نیازمند بررسی و تفسیر عمیق‌تر مفاهیم فلسفی در معماری و آموزش معماران به منظور شکل‌دهی به معماری با کیفیت و تأثیرگذار در جوامع معاصر می‌باشد.

منابع

۱. استادی، ک.، حمیدرضا، س. (۱۳۹۸). هستی‌شناسی رنگ بر مبنای سنت تفکر فلسفه اسلامی. پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۸(۱۵)، ۱۳۷-۱۶۱.
۲. انواری، س. (۱۳۸۳). تفکر فازی و کاربرد آن در فلسفه. پژوهشنامه موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی، ۱(۴).
۳. باستانی، م.، محمودی، س. (۱۳۹۸). سبک‌های یادگیری و تفکر قیاسی در فرآیند طراحی معماری. هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۴(۱)، ۸۴-۷۱.
۴. چاوشی، س. (۱۳۸۶). بنیاد فلسفه بر اساس تفکر هگل. نامه مفید، ۱۳(۶۲)، ۴۵-۵۶.
۵. حسینی، ا.، فلامکی، م.، عیسی، ح. (۱۳۹۸). نقش تفکر خلاق و سبک‌های یادگیری در آموزش طراحی معماری. اندیشه معماری، ۳(۵)، ۱۲۵-۱۴۰.
۶. شریف، ح.، ندیمی، ح. (۱۳۹۲). تعامل بین ایده‌یابی و پردازش ایده در تفکر طراحی معماری. صفحه (۶۲)، ۱۹-۲۶.
۷. شریف، حمیدرضا. (۱۳۹۰). تفکر نقاد و ارزیابی ایده طراحی معماری. صفحه (۵۲)، ۵۳-۶۴.
۸. شیرازی، م. (۱۳۹۲). جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط. معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۹۱-۹۹.
۹. غروی‌الخوانساری، م. (۱۳۹۸). جستاری در چگونگی آموزش تاریخ معماری از رهگذر توجه به «تفکر تاریخی». هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۴(۳)، ۱۹-۳۰.
۱۰. فرج‌اللهی، م.، مصطفوی، س. (۱۳۹۱). فلسفه برای کودکان، رشد تفکر سنجشگرانه. پژوهش‌های معرفت‌شناختی (آفاق حکمت)، ۱(۳)، ۸۹-۱۰۷.
۱۱. فیضی، م.، خاک‌زند، م. (۱۳۸۴). تفکر طراحی در فرآیند طراحی معماری. باغ‌نظر(۴)، ۱۳-۲۳.
۱۲. کاروان، ف. (۱۴۰۰). فرآیند طراحی: از ایده تا عرضه بر اساس تفکر تأملی و سبک‌های یادگیری در هنرجویان معماری. صفحه، ۳۱(۹۳)، ۲۳-۳۸.
۱۳. کیان‌ارثی، م.، مظفر، ف. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های اصلی پرورش تفکر طراحانه (تفکر عرف و موقعیت محور) در آموزش مقدمات طراحی معماری. مرمت و معماری ایران (مرمت آثار و بافت‌های تاریخی فرهنگی)، ۹(۱۸)، ۱-۱۸.
۱۴. لطفی، م. (۱۳۸۷). فلسفه پرسشگری است: تفکر پرسشگر از منظر مارتین هایدگر. خردنامه همشهری(۲۶)، ۳۲.
۱۵. محمدپور، ر.، جهان‌نیده‌توابع، ص. (۱۳۸۶). ریشه‌های دیکانستراکتیویسم در فلسفه، هنر و معماری. هنرهای زیبا(۳۰)، ۶۳-۷۲.
۱۶. محمودآبادی، ع.، میرجانی، ح. (۱۴۰۱). نسبت تفکر طراحی معماری با طرحواره‌های ناسازگار. اندیشه معماری، ۶(۱۲)، ۱-۱۶.
۱۷. مرادی‌نسب، ح.، بمانیان، م.، اعتصام، ا. (۱۳۹۶). بازشناسی تأثیر اندیشه عرفانی در پدیداری رنگ آبی در کاشی‌کاری مساجد ایران. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۵(۱۴)، ۳۲-۴۶.
۱۸. مهروش، ک. (۱۳۹۱). بررسی دلایل عدم توفیق تفکران فمینیسمی در تأثیر بنیادی بر معماری. هویت شهر، ۶(۱۰)، ۳۷-۴۶.
۱۹. ناری‌قمی، م. (۱۳۹۷). جایگاه علوم انسانی در آموزش رشته‌ی بیونیک معماری. مطالعات معماری ایران، ۷(۱۳)، ۱۰۷-۱۲۵.
۲۰. ندیمی، ح.، شریف‌زاده، س.، طباطبایی‌لطفی، ز. (۱۳۹۸). نقش آفرینی تفکر روایت‌محور و فرصت‌های آن در کارگاه‌های آموزش طراحی معماری. هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ۲۴(۱)، ۸۵-۱۰۰.